
مضامین عرفان در شعر فروغی بسطامی

م. دکتر مدین عبد العزیز رشید

پیشگفتار

معلوم تراست که اسلام چون از لحاظ دستورات اخلاقی و اجتماعی از تمام ادیان و مذاهب کاملتر است و تمام شئون اجتماعی بشر را مورد توجه قرار داده و تمام احساسات انسانی را مد نظر داشته است، توانسته است، تمام مسائل و یا لا اقل قسمت مهمی از اصول عرفانی با اصول خود تألیف کند. و شکی نیست که افکار و عقاید و احساسات عرفا، در تمام شئون ادبی و اخلاقی و اجتماعی عالم بشریت مؤثر و بلکه کمال اثر را گذارده است. قسمت اعظم ادبیات جیهان منعکس کننده افکار و احساسات لطیف عرفانی است. و در این بحث حاصل تحقیقی در مضامین عرفان در شعر شاعری غزلسرا و صاحب ذوق بنام فروغی بسطامی است، و این شاعر از اختران تابان آسمان شعر و ادب فارسی، در قرن سیزدهم هجری است. و در این بحث مطالب زیر آمده است، شرح حال شاعر، سبک غزلسرائی فروغی، عرفان از جهت اصطلاح عام و خاص، و مضامین عرفانی در شعر فروغی بسطامی و نتیجه گیری است، و از منابع عمده ای که پژوهنده در طی بحث بکار برده است، از اینها دیوان فروغی بسطامی، و غزلیات فروغی بسطامی، و فرهنگ لغات

واصطلاحات و تعبیرات عرفانی، علاوه بر منابع دیگری که ذکر آنها در یادداشت‌های آمده است.

شرح حال شاعر

فروغی بسطامی از اختران تابان آسمان شعر و ادب فارسی، در قرن سیزدهم هجری، عصر قاجار است، غزلسرائی که در سادگی الفاظ و مضامین عارفانه شهرت بسزا یافته، و شعر نغزش برای صاحبان ذوق و دوستداران ادب همیشه تازه و با طراوت بوده است^(۱).

در شرح حال خانواده این شاعر آمده است که آقا موسی و دوستعلیخان دو برادر بودند از اهل بسطام، و در آنجا مورد بسی احترام، برای اشتغال به کار دیوانی در ۱۳۰۰ به تهران آمدند، و در دربار آقا محمد خان به صف ملازمان پیوستند. آقا موسی بلحاظ شہامت و صراحت لهجه ای که داشت مغضوب دربار و متهم به افشای اسرار شد. او پس از جریانی از دربار فاصله گرفت و به عتبات رفت و در نجف اشرف سکونت گزید. پس از سه سال در ۱۳۱۳ صاحب فرزندى شد، و او را عباس نام نهاد، پسر از هفت سالگی تحصیلات مقدماتی را آغاز نمود. در شانزده سالگی پدر را از دست داد و لذا به دعوت عمویش دوستعلیخان، با مادر خویش از نجف به تهران بازگشت. عمو در آن

^۱ - دیوان دیوان فروغی بسطامی، با مقدمه^۲ استاد سعید نفیسی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۸ ه. ش، ص ۱۱.

زمان از جانب فتحعلیشاه مأمور مازندران بود. او نیز با مادر خود نزد عمو به مازندران آمد، ومورد لطف فراوان قرار گرفت، میرزا عباس در آن هنگام هیچده سال داشت، وبیشتر اوقات را به مطالعه اشعار شعرا بخصوص دیوان سعدی وحافظ میگذرانید. تا تدریجاً خود به سرودن شعر پرداخت، وذوق، سرشار خویش را در این راه بخوبی آشکار ساخت ودر غزلهای خود به (مسکین) تخلص میکرد^(۱).

عمو که خزانه دار دولت بود ذوق وشایستگی برادر زاده را نزد فتحعلیشاه به میان کشید تا آنکه او را به حضور طلبید. شاه میرزا عباس را به عنوان خدمت دیوانی نزد شجاع السلطنه والی خراسان فرستاد. او را رخت سفر بر پست وپس از آنکه در بین راه از بسطام دیدن کرد به مشهد آمد. شجاع السلطنه که مردی والا همت وادب دوست بود مقدم شاعر جوان وصاحب ذوق را بسیار گرامی داشت، وشغل منشیگری را به او ارجاع نمود. او آنجا در رفاه تمام زندگی میگذرانید وبه غزلسرائی میپرداخت. شاعر تخلص خود را به مناسبت نام فرزند شجاع السلطنه (فروغ الدوله) از مسکین به فروغی تبدیل نمود^(۲).

¹ - غزلیات فروغی بسطامی، به اهتمام منصور مشفق، چاپ دوم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش. مقدمه.

² - همان منبع قبلی، مقدمه.

فروغی در مشهد با حکیم قآنی شیرازی دوستی و صمیمیتی عمیق یافت. این دو شاعر پس از چندی با شجاع السلطنه به کرمان رفتند، تا سال ۱۲۴۹ ه. ش که فروغی با شجاع السلطنه به تهران آمد، و در تهران سلطنت محمد شاه را نیز درک نمود^(۱).

غزلیات پر شور و دلنشین فروغی بسیار مورد توجه اهل دل گشت، و از آن پس منزل او محفل صاحبان حال شد. فروغی با همت بلند و تواضعی که داشت ذوق سرشار و رفتار درویشانه ای که از خود نشان داد همه را شیفته خود ساخت تا آنزمان که عارف بزرگ میرزا امین شیرازی دست ارادت داد و پای در راه خدمت او نهاد^(۲).

غزلهای شیرین و عارفانه فروغی ناصر الدین شاه را نیز که طبع شاعری داشت و شعر دوست بود مجذوب خود ساخت، چنانکه اشعار فروغی را با اشتیاق تمام می شنید و گاهی شاعر را با ابیاتی از خود تکمیل می نمود^(۳). آنچه از غزلیات فروغی بر جای مانده است و در حیات این شاعر عارف هم راه با دیوان قآنی بچاپ رسیده است پنج هزار بیت میباشد، اگر چه

1 - همان منبع قبلی، مقدمه.

2 - نگاه کنید: گنج سخن، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، جلد سوم، از فغانی تا بهار، چاپ هشتم، انتشارات قفوس، تهران، پائیز، ۱۳۶۷ ه. ش، ص ۲۰۶.

3 - دیوان فروغی بسطامی، سعید نفیسی، ص ۱۴.

گفته شده است که او حدود بیست هزار بیت سروده است. وفات فروغی در سال ۱۲۷۴ ه. ق بوده است. مدفنش را در حضرت عبد العظیم نوشته اند^(۱).

سبک غزلسرائی فروغی

از مطالعه در دیوان این شاعر میتوان گفت که وی از سی و پنج سال به بعد عارف پیشه گشته و از مریدان میرزا امین شیرازی شده است و غزلیات عارفانه اش یادگار و نتیجهٔ همین دورهٔ دوم زندگی اوست. بعض غزلیات فروغی رنگ و آهنگ غزلهای عاشقانه سعدی را دارد^(۲).

ولی باید گفت که او در غزلیاتش از اندیشه های عرفانی و مضامین و اشارات حافظ پیش از هر شاعر دیگری الهام گرفته است. بطوری که میتوان اشارات و مضامین و حتی ترکیبات غزلهای او را در اشعار جادوانه حافظ شیرین سخن یافت و با تتبع در تمام غزلیاتش بصراحت ادعا کرد که او به غزلیات حافظ پیش از دیگر شاعران علاقه و توجه داشته و دیوان عارف صادق شیراز را بسیار خوانده است که البته، تحت تأثیر کلمات و مضامین و جذبیه آن شاعر

1 - همان منبع قبلی، ص ۱۶.

2 - تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق، چاپخانه دانش، تهران ۱۳۲۱ ه. ش، ص ۳۹۰.

بزرگ قرار گرفته و آنرا در بیانش بروشنی تمام در چهره های گوناگون نشان داده است^(۱).

عرفان به اصطلاح عام و خاص

عرفان شناختن، باز ساختن، معرفت، شناختن حق تعالی معرفت حق به مفهوم عام و فوق به دقایق و رموز چیزی است. مقابل علم سطحی و قشری، مثلاً گویند فلان طبیب عارفی است، یعنی به سطح خوانده ها نوشته ها قناعت نکرده یا فلان عارف سخن و سخندان عارفی است، یعنی فقط به تقلید سطحی قانع نشده و دقایق سخن و سخندانی را فرا گرفته است^(۲).

اما به مفهوم خاص یعنی یافتن اشیاء به طریق کشف و شهود و به این جهت تصوف یکی از جلوه های عرفان است. تصوف يك نحلہ و طریقهٔ سیر و سلوک عملی است که از منبع عرفان سرچشمه گرفته است اما عرفان يك مفهوم عام کلی تری است که شامل تصوف و سایر نحلہ ها نیز می شود و به عبارت دیگر نسبت ما بین تصوف و عرفان به قول منطقیان عموم و خصوص من وجه است. به این معنی که ممکن است شخص عارف باشد اما صوفی نباشد، چنانکه ممکن است شخص به ظاهر داخل طریقهٔ تصوف باشد اما از

1 - تاریخ ادبیات ایران، رضا زاده شفق، ص ۳۹۱.

2 - مضامین مشترك در ادب فارسی و عربی، دکتر سید محمد دامادی، تهران، مؤسسه انتشارات، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ه. ش، ص ۱۲۱.

عرفان بهره ای نبرده باشد وگاهی دیده ایم، کلمه عارف را در معنی فاضلتر وعالیتر از لفظ درویش و صوفی استعمال کرده اند. بعضی عرفان را جنبه علمی وذهنی تصوف دانند و تصوف را جنبه علمی وذهنی تصوف دانند و تصوف جنبه علمی عرفان است^(۱).

مضامین عرفانی در شعر فروغی

۱. در خلوتی که ره نیست پیغمبر صبا را
آنجا که میرساند پیغامهای ما را
تا ترك جان نگفتم آسوده دل نخفتم
تا سیر خود نکردم نشناختم خدا را
دست فلك زكارم وقتی گره گشاید
کز یكدگر گشائی زلف گره گشا را
خورشید اگر ندیدی در زیر جتر مشکین
بر عارضت نظر کن گیسوی مشکسا را^(۲)

1 - همان منبع قبلی، ص ۱۲۳.

2 - غزلیات فروغی بسطامی، به اهتمام منصور مشفق، چاپ دوم، انتشارات صفی علی شاه، تهران ۱۳۶۲ ه. ش، ص ۴.

صبا: نسیم بامدادان که هنگام طلوع آفتاب از مشرق میوزد، بادی لطیف و خنک است که گلها از آن بشکفتد و عاشقان راز دل را با او گویند. باد صبا، نسیم صبا، صبا و نسیم سحر از موجودات صبا پیک و پیام آور بین عاشق و معشوق است و عطر گیسوی یار غایب را به مشام عاشق می رساند^(۱).

خلوت: خلوت نزد عارفان عبارت از عزلت است، شاه نعمت گوید: خلوت عبارت است از مجموعه ایست از چند گونه مخالفت نفسی و ریاضت از تقلیل طعام و قلت منام و صوم ایام و قلت کلام و ترک مخالطت انام و مداومت ذکر ملک علام و تقی خواطر^(۲).

زلف: زلف موی مجعد در سر است و در اصطلاح عرفانیان کنایت است، از مرتبت امکانیه از کلیات و جزویات و معقولات و محسوسات و ارواح و اجسام و جواهر و اعراض، و در اصطلاحات صوفیه است که زلف کنایت از ظلمت کفر است^(۳).

¹ - نگاه کنید: فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تألیف دکتر سید جعفر

سجادی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۰ ه. ش، ص ۲۹۶.

² - همان منبع قبلی، ص ۳۱۷.

³ - همان منبع قبلی، ص ۴۱۲.

چتر مشکین: بمعنی طره مشکین، زلف سیه فام^(۱).

۲. به هر غمی که رسد از تو خاطر شاداست
که بنده تو زیند کدورت آزاد است
چگونه پیش تو ناید پری بشاگردی
که مو بموی تو در علم غمزه استاد است
هوای سروبلندی فتاده بر سر من
که سایه اش به سر هیچ کس نیفتاد است
دلی که هیچ فسونگر نکرد تسخیرش
کنون مسخر افسون آن پریزاد است^(۲)

پری: در اوستا به معنی موجودی لطیف از عالم نامرئی که با زیبائی خویش آدمی را میفریبید، وهمچنین در ادب فارسی این کلمه هم به معنی جن آمده است. وهم به معنی زیبا روئی که در حد عالی است و در این بیت مورد بحث

۱ - غزلیات فروغی بسطامی ۴۴، ص ۳۱.

۲ - همان منبع قبلی، ص.

به همین معنی است، واز ترکیبات این کلمه یاد شده: پریچهر، پری بیکر، پریوش، پریزاد^(۱).

غمزه: غمزه حالتی است که از برهم زدن وگشادن چشم محبوبان در دلربائی وعشوه گری واقع میشود وبرهم زدن چشم کنایت از عدم التفات وگشادن چشم اشارت بمردمی ودلنوازی است وآثار این دو صفت است که موجب خوف ورجاء است ونیز غمزه اشارت باستغناء وعدم التفات است که از لوازم چشم است^(۲).

۳. یار اگر جلوه کند دادن جان این همه نیست

عشق اگر خیمه زند ملک جهان این همه نیست

نکته ای هست در این پرده که عاشق داند

ورنه چشم ولب ورخسار ودهان این همه نیست

چار تکبیر لزن زانکه به بازار جهان

بایع ومشتری وسود وزیان این همه نیست

خود مگر روز جزا رخ بنمائی ورنه

1 - فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرا عرفانی، دکتر سید سجادی، ص ۷۴.

2 - فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۳۵۱.

جلوهٔ حور و تماشای چنان این همه نیست^(۱)

این همه نیست: یعنی ارزش محبوب بسی والاتر از جان است، و جان آدمی در برابر تجلی یار که سبب حیات جاوید است ارزشی ندارد^(۲).

خیمه زندن: اقامت گزیدن، فرود آمدن، و به تعبیر بهتر یعنی نزول اجلال کردن^(۳).

پرده: رشته‌ای که بر دسته‌ای ساز یا تار بسته می‌شود، در موسیقی قدیم (دستان) نام داشته، در بعضی جاها به معنی آهنگ و لحن ساز و نیز به معنی مقام، پرده‌های مشهور دوازده است، از آن جمله عشاق و نوا و غیر از اینها^(۴).

1 - غزل فروغی، ۷۴.

2 - غزلیات فروغی بسطامی، ص ۷۸.

3 - درس حافظ، نقد و شرح غزل‌های خواجه شمس الدین محمد حافظ، دکتر محمد استعلامی، چاپ سوم، چاپ گلرنگ یکتا، تهران، جلد دوم، ۱۳۸۶ هـ. ش، ص ۳۲۹.

4 - همان منبع قبلی، ص ۲۱۸.

چهار تکبیر زدن: کنایه از ترك کلی دنیا گفتن و تبری مطلق از ما سوی نمودن است، و نماز میت بجای آوردن که چهار تکبیر دارد و پس از آن میت را ترك مینماید^(۱).

۴. کس زفته^۲ آخر زمان خبر دارد

که زلف و کاکل و چشم تو در نظر دارد

ز سحر نرگس جادوی تو عیانم شد

که فته های نهانی به زیر سر دارد

حدیث سوختگان^۳ به لاله باید گفت

گزاتیش سمت داغ بر جگر دارد

سری به عالم عشقت قدم تواند زد

که پیش تیغ بلا سینه را سپر دارد^(۲)

فته: جوش و خروش سالکان راست در جنب جبروت و صفات جمال حق و فساد انگیزتن است در خلق و برخی از نویسندگان گوید: (الفتن ثلاث: فتنة العامة

^۱ - فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۴۱۱.

^۲ - غزل فروغی: ۱۱۶، ص ۷۸.

من اضااعة العلم وفتنة الخاصة من الرخص والتأويلات وفتنة اهل المعرفة من ان يلزمهم حق في وقت فيؤخره الى وقت ثان^(۱).

کاکل: موی میان پسران و مردان، و موی میان سر چهار پایان^(۲).
لاله: لاله نتیجه معارف را گویند که مشاهده کنند و کنایت از چهره گلگون محبوب است که عاشق مهجور را داغدار کند^(۳).

۵. تا صبا شانه بر آن سنبل خم در خم زد
آشيان دل يك سلسله را برهم زد
حال دلسوخته عشق کسی میداند
که به دل داغ تو را در عوض مرهم زد
تو صنم قبله صبا صاحب نظرانی امروز
که زرخدان تو آتش به چه زمرزم زد^(۴)

¹ - ترجمه لغات واصطلاحات حافظ، ضمیمه دیوان حافظ، به اهتمام آقای پژمان، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران ۱۳۱۵ ه. ش، ص ۲۴۷.
² - همان منبع قبلی، ص ۱۵۸.
³ - فرهنگ لغات واصطلاحات و تعبيرات عرفانی، د. سجادی، ص ۴۰۱.
⁴ - غزلیات: ۱۱۷، ص ۱۰۸.

صبا: نفاتح رحمانیه که از جهت مشرق روحانیت آید وداعی که باعث بر خیر باشد^(۱).

زنخدان: زنخدان لطف محبوب است، اما قهر آمیز که سالک را از چاه جاودانی بچاه ظلمانی می اندازد^(۲). و در سنت عاشقان دل دو آشیانه دارد: یکی پیچ و خمهای زلف محبوب است و دیگری چاه زنخدان^(۳).

۶. ای خوش آنان که قدم در ره میخانه زدند
بوسه دادند لب شاهد وپیمانه زدند
گر نه کاشانه دل خلوت خاص غم تست
پس چرا مهر تورا بر در این خانه زدند
کس نجست از دل گمگشته ما هیچ نشان
مو بمو هرچه سر زلف تورا شانه زدند^(۴)

1 - اصطلاحات صوفیه، تألیف سید نور الدین نعمت الله ولی، چاپ هند، بمبئی،

۱۳۱۲ هـ. ش، ص ۲۷.

2 - همان منبع قبلی، ص ۷۸.

3 - فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی، د. سجادی، ص ۲۴۶.

4 - غزلیات فروغی: ۱۴۴، ص ۹۸.

میخانه: میخانه باطن عارف کامل باشد که در آن شوق و ذوق و عوارف الهیه بسیار باشد و بمعنی عالم لاهوت نیز آمده است^(۱).

پیمانه: پیمانه، باده حقیقت را گویند و چیزی را گویند که دروی مشاهده انوار غیبی کنند و ادراک معانی نمایند که دل عارف باشد^(۲).

مو بمو: در کلمه مو بمو و کلماتی نظیر: چهره به چهره، روبرو صنعت تکریر است که دقت و کمال و آشکاری موضوع را می رساند^(۳).

۷. ای به دلها زده مزگان تو پیکانی چند

منت ناوک دلدوز تو بر جانی چند

جمع کن سلسله زلف پریشانی چند

تا مگر جمع کنی حال پریشانی چند

تنگ شد جای زیساری مرغان قفس

بودی ای کاش مرا قوت افغانی چند^(۴)

1 - کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تألیف محمد بن علی بن علی التهانوی، چاپ

هند، سال ۱۸۶۲ م، ص ۱۵۶۳.

2 - همان منبع قبلی، ص ۵۵۴.

3 - فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی،
ص ۴۵۷.

4 - غزل فروغی: ۹۷، ص ۶۷.

مزگان: موی پلک چشم را گویند و در اصطلاح صوفیان حجاب سالک است، در ولایت بکوتاهی در اعمال و در اصطلاح عشاق اشارت به سنان و نیزه و پیکان تیر که از کرشمه و غمزه معشوق به هدف سینه عاشق میرسد و آن بیچار و مجروح وار فریاد یاد میکند^(۱).

ناوک: نوعی تیر است کوچک یا ابزاری چوبین و میان خالی که تیر ناوک در آن گذاشته میشود^(۲).

پریشانی: پریشانی عالم تفرقه است^(۳).

مرغان: مراد روح است که مرغان روحانی در جهان رو حالی در طیرانند^(۴).

۸. دل بحسرت ز سر کوی کسی میآید

مرغی از سدره به کنج قفسی میآید

در ره عشق بی ناله دل باید رفت

1 - فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، سید جعفر سجادی، ص ۴۳۴.

2 - کشف اصطلاحات العلوم والفنون، ص ۴۱۳.

3 - فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، سید جعفر سجادی، ص ۱۱۲.

4 - همان مأخذ قبلی، ص ۴۲۶.

زانکه رهرو به صدای جرسی میآید
در گذرگاه تو ای چشم و چراغ همه شهر
دل شهری زپی ملتوسی میآید
گرنه در راه تو گم کرد فروغی دل را
پس چرا بر سر این راه بسی میآید^(۱)

سدره: کلمه سدره که در قرآن کریم، درد و جا بکار رفته است: ﴿وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَتًا
آخِرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾^(۲) و در اشعار شعر این نیز بکار
رفته است عبارت از مقام و جایگاهی است، از عالم بالا که در تفاسیر به
درخت تعبیر شده است و مسلماً از نوع درختان روی زمین نیست^(۳).

چشم: چشم اشارت است بشهود حق مراعیان و استعدادات ایشانرا او آن شهود
معبر به صفت بصر میگردد و در اصطلاحات عرفانی است که چشم جمال را
گویند و نیز صفت بصر الهی را گویند^(۴).

1 - غزل فروغی بسطامی: ۹۳، ص ۶۵.

2 - النجم، آیه ۱۳-۱۴-۱۵-۱۶.

3 - کشف اصطلاحات العلوم والفنون، ص ۱۹۸.

4 - فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی، ص ۱۶۲.

چراغ: مراد از چراغ احد نور حق و تجلیات وجودی است^(۱).

۹. دلا موافق آن زلف عنبر افشان باش

سیاه روز و سراسیمه و پریشان باش

به عمر اگر عملی غیر عشق کردستی

کنون زکرده بیحاصلت پشیمان باش

نصیب خضر خدا کرد آب حیوان را

بگو سکندر ظلمت دویده حیران باش

غلام عالم ترکیب تا به کی باشی

طلسم را بشکن شاه عالم جان باش^(۲)

خضر: خضر در قرآن کریم به عنوان بنده مخلص و مصاحب و مرشد حضرت موسی علیه السلام یاد شده است^(۳). و در نزد عارفان نمونه پیر طریقت، انسان کامل، ولی از اولیای خداست^(۴).

1 - همان مأخذ قبلی، ص ۱۶۲.

2 - غزل فروغی: ۱۷۵، ص ۱۲۱.

3 - قصص الانبیاء، ابو اسحاق ابراهیم بن منصور النیشابوری، مصحح حبیب یغمائی، بنگاه ترجمه و نشر، تهران، سال ۱۳۴۰ هـ. ش، ص ۴۷.

4 - اصطلاحات صوفیه، سید نور الدین نعمت الله، ص ۱۰۸.

سکندر: اسکندر شاه مقدونیه و فاتح یونان و مصر و شام و ایران و هندوستان، و مناطق دیگر است. برخی مؤرخان میگویند که اسکندر ساختن دوازده تا شصت شهر، و نصب آئینه یا فانوس دریائی بزرگ در اسکندریه مصر (آئینه سکندر) و ساختن آئینه به او منسوب است. رفتن او به ظلمات سفر هند و جستجوی آب حیات و محروم ماندش، از افسانه هائی است که درباب او گفته اند، شعرا در اشعار خود از این مقوله زیاد آورده اند^(۱).

۱۰. شب فراق تو گر ناله را اشاره کنم

چه رخنه ها که در ارکان سنگ خاره کنم

نه طاقتی که ز نظاره ات بپوشیم چشم

نه قدرتی که به رخساره ات نظاره کنم

کره قند به سر زلف از پریشانی

گر اشتیاق ترا مو بمو شماره کنم

فروغی از غم آن ماه خرگهی تا چند

کنار خویشتن از اشک پر ستاره کنم^(۲)

¹ - تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، اثر خواجه عبد الله انصاری، نگارش حبیب الله

آموزگار، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۲۰.

² - غزل فروغی: ۲۰۳۲، ص ۱۶۲.

اشاره: عبارت از خبر دادن از مراد است بدون عبارت والفاظ ابن فارض گوید:
ساجلوا اشارات علیک خفیه

بها کعبارات لیدیک جلیه

وبرخی گوید: اشارت چیزی است که پنهان باشد بدون عبارت والفاظ، ومکشوف نباشد بواسطه عبارت یعنی نتوان آنرا بواسطه لفظ وعبارت آشکار کرد از جهت دقت ولطافت معنی. وجنید گوید (کلام الانبیاء انباء عن حضور وکلام الصدیقین اشارات عن مشاهدات)^(۱).

اشتیاق: اشتیاق عبارت از انجذاب محب است به محبوب در حال وصال برای نیل بلذات مدام. وترکیبات آن، صورت اشتیاق، محنت اشتیاق، سوز اشتیاق سوخته نیر این اشتیاق، نایره اشتیاق، آتش اشتیاق.... الخ^(۲).

خرگه وخرگه: چادر وسراپرده بزرگ، ماه خرگهی ونگار خرگهی، مجازا محبوب ومعشوق بزرگ وبسیار عقیف وباجبا^(۳).

¹ - گزیده حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی، به انتخاب وحواشی منوچهر دانش پژوه، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی وفرهنگی کتیبه، تهران ۱۳۸۱، ص ۷۱.

² - همان منبع قبلی، ص ۸۳.

³ - فرهنگ لغات واصطلاحات وتعیرات عرفانی، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۲۲۸.

۱۱. تا شدم صید تو آسوده زهر صیادم

وای بر من گر از این قید کنی آزادم

تو قوی بنجه شکار افکن ومن صید ضعیف

ترسم از ضعف به گوشت نرسد فریادم

آب چشمم مگر از خاک درت چاره شود

ورنه این سیل پیاپی بکند بنیادم

جاودان نیست فروغی غم وشادی جهان

شکر زان گویم اگر شاد وگر ناشادم^(۱)

صیادم: اشاره باشد به وجوب منع صید در حال احرام ودر حرم که قرآن وسنت به آن تصریح دارد. کبوتر حرم تعبیر دیگری از صید حرم است^(۲).

سیل پیاپی: سیل پیاپی وسیل دمامد کنایه از اشک بسیار ریزان است^(۳).

۱۲. گفتم که چیست راهزن عقل ودین من

گفتا که چین زلف وخط عنبرین من

گفتم که الامان زدم آتشین من

1 - غزل فروغی: ۱۹۹، ص ۱۳۹.

2 - گزیده حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی، منوچهر دانش، ص ۱۱۱.

3 - دیوان فروغی بسطامی، ص ۱۰۲.

گفتا که الحذر زدل آهنین من

گفتم به بخت نیک بگو همنشین کیست

گفتا قرین آنکه شود همنشین من

گفتم که از چه خواجه^۱ انجم شد آفتاب

گفتا زندگی رخ نازنین من

گفتم که ساحری زکه آموخت سامری

گفتا زچشم کافر سحر آفرین من^(۱)

چین زلف: که در شعر شعرا آشیانه دل عاشق است، در عین حال گاهی اشاره ضمنی به سرزمین چین دارد^(۲).

انجم: جمع نجم، ستارگان، و در جای دیگر انجم یعنی خورشید است^(۳).

سامری: سامری، مردی از پیروان موسی علیه السلام، یا خویشاوند او و یا بر طبق برخی از روایات خاله^۲ زاده موسی، در بعضی از تفاسیر، او را اهل کرمان گفته اند. او با آب کردن زینتهای زرین مردم بتی بشکل گوساله ساخت که مانند گاو از خود بانگ بر می آورد ﴿ فَأُخْرِجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خَوَازٍ فَقَالُوا هَذَا

1 - غزل فروغی، ص ۱۱۸.

2 - گزیده^۲ حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی، منوچهر دانش بزوه، ص ۹۸.

3 - فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی، د. سید جعفر سجادی، ص ۹۸.

الهُكْمِ وَاللَّهِ مُوسَى... ﴿^(۱)﴾. سامری قوم موسی را که سابقه و خاطرهٔ بت پرستی و گوساله پرستی از پیش در قلبشان بود آن خرافه و اندیشه باطل را دو باره زنده کرد، چون موسی باز گشت و قوم خود را فریخورده و گمراه دید الواح را به زمین زد و هارون را عتاب کرد ﴿قال يا ابن امي لا تأخذُ بلحيتي ولا برأسي. اني خشيت ان تقولَ فرقت بين بني اسرائيل ولم ترقب قولي﴾ ^(۲). موسی سامری را نفرین کرد و او مطرود بنی اسرائیل شد و عمر را در بدبختی گذرانید ^(۳).

نتیجه گیری

پس از سیر در زمینه بحث مضامین عرفانی در شعر فروغی بسطامی پژوهنده بدین نتایج زیر رسیده است:

۱. مضامین عرفانی است که فروغی در ضمن آنها طرز ^{اندیشه} و طریق سیر و سلوک خود را بیان داشته است، این مضامین را غالباً در سخن عرفانی و صادق است. و معلوم است که این شاعر را از شعرای باز گشت به سبک قدیم در قرن سیزدهم هجری شمسی ظهور کرده بود.
۲. ترکیبیات و اشارات و اصطلاحات عارفان است که فروغی آنها را از شعرای دیگر گرفته است. مانند سعدی شیرازی و حافظ شیرازی و جامی

1 - سوره طه: ۸۸.

2 - طه: ۹۴.

3 - فرهنگ تلمیحات، دکتر سیروس شمیسا، چاپ نخست، چاپخانه تابش، تهران ۱۳۸۶ ه. ش، ص ۳۷۰-۳۷۱.

و غیر از اینها است، چونکه که شاعر را از شعرای بازگشت به سبک
قدیم است.

۳. صنعت و سبک و ویژه ها را که فروغی قابل توجهی از غزلیات خود را در
وزن و قافیه و اتقان همه شاعران بزرگ پیشوان از این شاعر مهمترین
آنها است، حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و سنائی و غیر از اینها است .

منابع و مأخذ بحث

القرآن الکریم

۱. اصطلاحات صوفیه ، تألیف سید نور الدین نعمت الله ولی، چاپ هند،
بمبئی ۱۳۱۲ هـ. ش.
۲. تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق، چاپخانه دانش، تهران ۱۳۲۱
هـ. ش.
۳. درس حافظ، نقد و شرح غزلهای خواجه شمس الدین محمد حافظ، دکتر
محمد استعلامی، چاپ سوم، چاپ گلرنگ یکتا، تهران، جلد دوم،
۱۳۸۶ هـ. ش.

۴. تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید، اثر خواجه عبد الله انصاری، نگارش حبیب الله آموزگار، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۷۸ هـ. ش.
۵. ترجمه لغات و اصطلاحات حافظ، ضمیمه دیوان حافظ، به اهتمام آقای پژمان، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران ۱۳۱۵ هـ. ش.
۶. دیوان فروغی بسطامی، با مقدمه استاد سعید نفیسی، چاپ سوم، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۸ هـ. ش.
۷. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، تألیف دکتر سید جعفر سجادی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۰ هـ. ش.
۸. فرهنگ تلمیحات، دکتر سیروس شمیسا، چاپ نخست، چاپخانه تابش، تهران ۱۳۸۶ هـ. ش.
۹. قصص الأنبياء، ابو اسحاق ابراهیم بن منصور النیشابوری، مصحح حبیب یغمائی، بنگاه ترجمه و نشر، تهران ۱۳۴۰ هـ. ش.
۱۰. غزلیات فروغی بسطامی، به اهتمام منصور مشفق، چاپ دوم، انتشارات صفی علیشاه، تهران ۱۳۶۲ هـ. ش.
۱۱. کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تألیف محمد بن علی بن علی التهانوی، چاپ هند، ۱۸۶۲ م.
۱۲. گنج سخن، تألیف دکتر ذبیح الله صفا، جلد سوم، از فغانی تا بهار، چاپ هشتم، انتشارات قفوس، تهران، پائیز ۱۳۶۷ هـ. ش.

۱۳. گزیده حدیقه الحقیقه سنائی غزنوی، به انتخاب و حواشی کتیبه، تهران
۱۳۸۱ ه. ش.
۱۴. مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، دکتر سید محمد دامادی،
تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ه. ش.